

نویسنده : استاد سام بن ما میر (Prof.Sam Ben Mier) .
منبع و تاریخ نشر : گلوبال ریسرچ « 2020-02-14 » .
برگردان : پوهندوی دوکتور سید حسام « مل » .

-----[18]-----

مانیفیست کمونیست به یکصد و هفتاد دومین سال خود برمیگردد

The communist Manifesto turn (172)

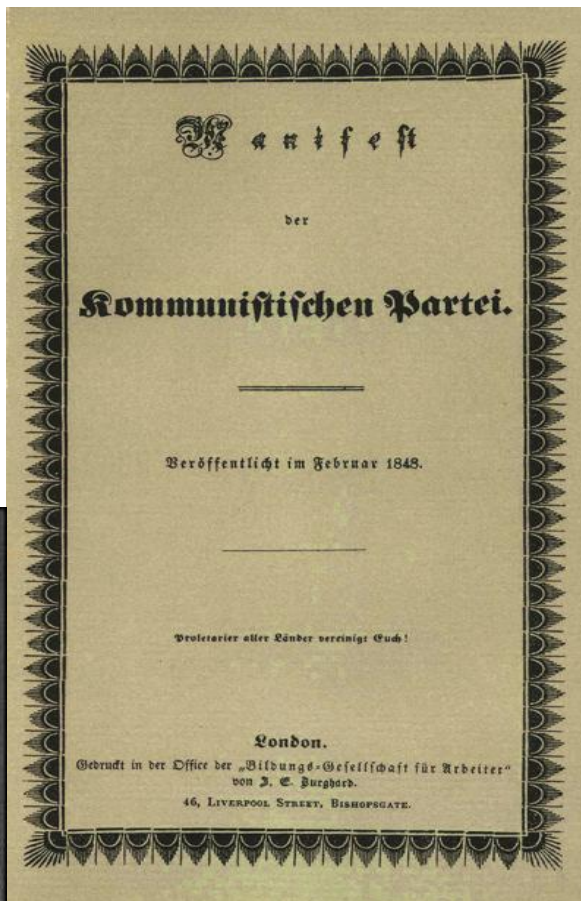
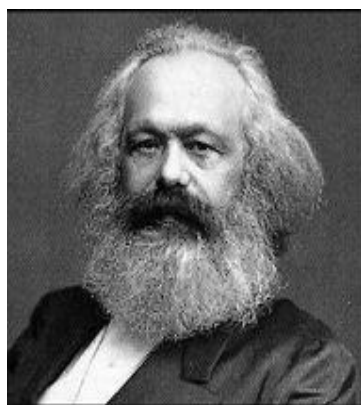
انعکاس امروز از مفهوم جزوه مارکس و انگلس برما

Reflection on the meaning to us today of Marx and Engels pamphlet

این ماه «172» سال از انتشار نخستین مانیفیست کمونیست میگذرد؛ تمام مردم در سراسر جهان بیستم ماه فیبروری را با شور و هیجان گروهی و با روشهای بویژه شادمانی وانساندوستی از این روز یادآوری بعمل می آورند و با مراسم خاصی این روز را بزرگداشت میکنند . بدون شک ؛ این لحظه ای است که ما نباید بخود اجازه دهیم که امروز را بدون واکنش از خود به ارتباط قدردانی از مفهوم بروشور مارکس و انگلس بگذرانیم .

این جزوه در ابتدا بطور ناشناس و ناشناخته به زبان المانی توسط انجمن تعلیمی و آموزشی کارگران در سال (1848) منتشر شد. و ترجمه به زبان انگلیسی مانیفیست تا سال (1850) ظاهر نمیشود یعنی که بدسترس خوانندگان قرار نمیگیرد و مانیفیست برای اولین دهه های موجودیت خود عمدتاً فراموش شد. و تا سال (1872) در ایالات متحده زیور چاپ را در نمی یا بدکنون ما در زمانی زندگی میکنیم که اگر نه کمونیزم ، حداقل که سوسیالیزم در این کشور تا حدی که کمتر از دهه پیش میتوانست آنرا پیش بینی میکرد باید موجود می بود . بگونه مثال :

برنی سندز (Bernie Sanders) یک سوسیالیست دموکراتیک خودمختار و پیشگام در میان کاندیدهای حزب دموکرات است که بدنبال نامزدی ریاست جمهوری اند



کارل مارکس

پشتی مانیفیست کمونیست

با اینحال وقتی صحبت از کمونیسم در میان می آید هنوز هم در مورد برجسپ زدن (تاپه زدن) بعنوان چنین وچنان حتی از سوی کسانی که با چپ رادیکال همسو هستند برجسپ های بدی میزنند.

در عین حال ؛ ما وارد دوره ای از نابرابری بی سابقه ای می شویم ؛ که در آن ثروت در دستان ویا در اختیار معدودی تاحدی متمرکز شده است ؛ تاجا یکه تقریباً سخت است که تصور کنید مثلاً از اینکه در واقعیت سه یا چهار نفر در این کشور ثروتی دارند بیش از کل ثروت یا که بیش از (50) درصد از جمعیت را نابرابری گسترده و تمرکز یا انباشت روز افزون سرمایه یکی از دلایلی است

که اکنون ما نیفیسست به همان اندازه مهم است اگر نه بیشتر از این؛ از زمانی که برای اولین بار در آن سال سرنوشت سا زسال (1848) در روشنی روز دید . نابرابری درآمدها (عایدات) در این کشور برای دهه ها سال در حال رشد و توسعه است. مرکز تحقیقات و پژوهش **پیو** (Pew) گزارش میدهد که در سال (1982) بالاترین درآمد **یک درصد** خانواده ها (10,8) درصد کل درآمد پیش پرداخت را دریافت کردند در حالیکه عاید (90) درصد پایین از جامعه به (64,7) کاهش یافت سه دهه بعد (1) درصد بالا (22,5) درصد درآمد پیش پرداخت در حالیکه (90) درصد پایین سهام به (49,6) درصد کاهش یافته است - همانطور **هلن دی**

(Helen D) **گایلی** (Gayle) مدیر عامل انجمن اعتماد شیکاگو اظهار داشت: « تفاوت بین ثروتمندان و فقرا شدیدتر میشود؛ و با افزایش نابرابری درآمد، شکاف ثروت در کشورهای بزرگ؛ دیگر برنامه ها و پروگرام ها را اعم از آموزش، صحت و سلامتی و تحرک اجتماعی کند و تهدید میکند . شکاف بین کسانی که صاحب ثروت اند و کسانی که فاقد ثروت اند گسترده تر می شود. و حقوق کارگران در سراسر جهان مورد حمله قرار میگیرد؛ رهبران اتحادیه ها با خشونت بمرگ و قتل تهدید میشوند؛ تا جاییکه در واقع کنفدراسیون اتحادیه های کارگران بین المللی گزارش میدهد که در سال (2019) شاهد استفاده از خشونت شدید علیه مدافعان حقوق کار؛ بازداشت ها در مقیاس بزرگ بوده است . تعداد کشورهایایی که به کارگران اجازه ایجاد و یا پیوستن به اتحادیه کاری را نمیدهند از (92) در سال (2018) به (107) در سال (2019) افزایش یافته است. در سال (2018)؛ (53) عضو اتحادیه صنفی به قتل رسیدند و در (52) شهرستان کارگران در معرض خشونت جسمی قرار گرفتند؛ در (72) فیصد از کشورهای دسترسی کارگران به عدالت و دادخواهی محدود شده است و یا اصلاً هیچ یکی از همچو تسهیلات برای کارگران قابل دسترس نیست آنطوریکه نوام چامسکی مشاهده کرده است .

آ- یا جاگزینی برای سرمایه داری جهانی وجود دارد؟

سیاست ها و طرح ها برای تضعیف و کمزور کردن سازمان طبقه کارگر طراحی

شده و دلیل آن نه تنها که اتحادیه ها برای حقوق کارگران درنبرد اند و یا می جنگند ؛ بلکه فعالیت آنها همچنین دارای یک اثر دموکراتیک است و این ها موسساتی هستند که افراد بدون قدرت میتوانند در کنار هم قرار بگیرند ؛ از یکدیگر حمایت و پشتیبانی کنند ؛ در مورد جهان بیاموزند ؛ ایده های خود را امتحان کنند ؛ برنامه های را آغاز کنند و این نوع فعالیت ها برای طبقه بالا و استثمارگر خطرناک است .

در واقعیت ؛ عضویت در اتحادیه کارگری بیش از (50) سال است که در اینجا در ایالات متحده روبه کاهش است ، اتحادیه در حال حاضر تنها (7) درصد از کارگران بخش خصوصی را تشکیل میدهند. افت (نزول) قابل توجهی از (35) درصد از دهه (1950) ، علاوه بر این مقامات نشان داده اند که اتحادیه های قوی و یا نیرومند برای طبقه متوسط خوب اند ؛ بعنوان مثال مرکز پیشرفت و توسعه آمریکا گذارش میدهد که درآمد طبقه متوسط با تعداد کوچک اعضای اتحادیه آمریکا کاهش یافته است . این تضعیف اتحادیه ها و معامله های جمعی باعث شده است تا قدرت کارفرمایان بی حد و حصر افزایش یا بد به رکود دستمزدهای واقعی کمک کند و منجر به کاهش سهم سود بهره وری به کارگران شود .

کنون در سراسر جهان ، کودکان در شرایط غالباً نا امن و بسیار خطرناک مجبور به کار هستند. تقریباً « 120 » میلیون کودک مشغول کار خطرناک هستند - و بیش از « 70 » میلیون نفر زیر سن « 10 » سال هستند. سا زمان بین المللی کا تخمین می زند که « 22000 » کودک هر ساله در محل کار گذشته می شوند. قطعاً از بین بردن کار کودکان یکی از اصلاحات فوری است که در مانیفست خواسته شد - و « 172 » سال بعد هنوز به واقعیت تبدیل نشده است .

مطالعات تخمین می زند که حدود « 250 » میلیون کودک بین (5 تا 14) سال در کشورهای در حال توسعه در جهان کار می کنند. وزارت کار ایالات متحده یک کارگاه تولید شیرینی را به عنوان کارخانه ای تعریف می کند که دو یا چند مورد قانون کار را نقض می کند. که این موارد نقض قانون کار آنها غالباً دارای

شرایط کار ضعیف و ناامن، دستمزد ناعادلانه و ساعات غیر معقول و همچنین عدم مزایای کارگران هستند.

اقتصاد دانان بعضی اوقات استدلال می کنند که فروشگاههای اینترنتی به کاهش فقر کمک می کنند، اما به همان اندازه بد یا بد بودن فروشگاههای اینترنتی هنوز بهتر از کار کردن در شرایط روستایی و یا دهاتی است. این ادعاها در بهترین حالت مشکوک هستند اما نکته جالب اینجا است که فروشگاههای اینترنتی با کرامت انسانی مغایر هستند یعنی که کرامت انسانی را در نظر نمیگیرند. همانطور که **دنيس آرنولد** و **نورمن بووی** در مقاله خود تحت عنوان "لباسهای شلواری و احترام به افراد" استدلال می کنند: مدیران شرکتهای چند ملیتی که "نقض قانون را با استفاده از اجبازها دادن به شرایط کار ناامن تشویق و تحمیل میکنند و دستمزد معیشت را افت و تقلیل میدهند، بدینسان عزت و منزلت خود و کارگران را سلب میکنند.

غالباً غلط و نادرست فرض میشود از آنچه را که مارکس و انگلس بطور کلی به ارتباط جامعه کمونیستی آینده تصور و یا که آن جامعه را توصیف کرده اند اما آنها گذشته از چند پیشنهاد اذیت دهنده و یا خنده آور که آنها در این زمینه بسیار اندک پیشنهاد کرده اند نه در **مانیفیست** و نه در هر جای دیگر ترجیح میدهند بلکه در عوض به تحلیل تضاد های اجتماعی ذاتی شیوه تولید سرمایه داری، تناقضات را که فکر میکردند که الزاماً به فروپاشی آن جامعه (سرمایه داری) منتهی میشود پرداختند.

نکته ای که با این وجود از چند پیشنهاد آنها مشخص است؛ این است که کارگران از روند تولید و از ثمرات کار خود بیگانه نمیشوند؛ این امر مستلزم چیزی مانند مدیریت کارگران، دموکراسی در محل کار یا شاید دقیقتر آن که خود کارگران نهاد یا بنگاه را خود مدیریت و یا کارگردانی کنند یعنی که این شرکت ها تعبیر و اصطلاح را از اقتصاد دان مثل **ریچارد اولف** به نسبه و یا وام گیرند همانطوریکه **اولف** اظهار داشت: «این شرکت ها؛ تمام کارهای را که باید به سر رسد و یا که انجام شود تقسیم میکنند.... تعیین میکنند که چه چیز یا چه نوع

کالاها تولید میشود؛ چگونه تولید میشود و در کجا تولید میشود؛ شاید مهمتر از همه در مورد بکارگیر و توزیع تولید و به ارتباط درآمد حاصل آن تصمیم میگیرند و چنین بنگاهها از قبل وجود دارند که برجسته ترین آنها بعنوان نمونه **موندرآگون (Mondragon)** در اسپانیا است. ما بطور قطعی میدانیم که دموکراسی در محیط کار میتواند وجود داشته باشد که طبعاً توأم با موفقیت خواهد بود و اینکه آنها در واقع میتوانند بنگاههای سرمایه داری سنتی و سلسله مراتبی سازمان یافته سرمایه گذاری را کامل و یا تکمیل کنند.

تمام اینها این است که بگوییم **مانیفست کمونیست** یک یادگار تاریخی از یک دوره گذشته نیست، عصری که بسیاری از آنها دوست دارند فکر کنند دست ما را شسته اند. تا زمانی که حقوق کارگران پایمال شود و کودکان تحت فشار قرار بگیرند به بندگی بد بختانه می روند. تا زمانی که دستمزدهای واقعی را کد بماند به طوری که نابرابری اقتصادی همچنان روبه رشد است و باعث می شود ثروت در دست معدود افراد متمرکز شود - **آنگاه مانیفست کمونیست** طنین انداز خواهد شد و ما خواستار شفاف سازی کارگران جهان خواهیم شد. متحد شوید، زیرا آنها جز زنجیرهایشان چیزی برای از دست دادن ندارند. آنها دنیایی برای برنده شدن دارند."

سطری در مورد نویسنده: سام بن ماير استاد فلسفه و مذاهب جهانی در کالج رحمت در شهر نیویورک است. او یک همکاری مکرر در تحقیقات جهانی است.

----- **با تقدیم سلامها** « 2020-02-17 »